

و آداب مهارتی بسزا داشت چنانکه هر کس از دانشمندان و فضلا وارد مصر میشد بدیدن او میرفت ، و از محضر او استفاده میکرد . چون طبری وارد مصر شد و با علما و فقهای آنجا آشنا گردید بزودی شهرت فضل و دانشش بالا گرفت و تبحر او در قرآن و حدیث و فقه و لغت و نحو و شعر آشکار گردید . ابوالحسن سراج بملاقات او رفت و ویرا در هر علم و فنی مردی دانشمند و با اطلاع یافت چنانکه هر سئوالی از او میکرد ، جواب وافی و درست دریافت میداشت تا اینکه سخن از شعر و ادب بمیان آمد و سراج درین قسمت نیز طبری را ادیب و سخنوری بی بدیل و فاضل و دانشمندی کم نظیر دید . آنگاه از شعر طرماس پرسید و در آن هنگام در مصر کسی نبود که از شعر طرماس آگاه باشد ، طبری اشعار طرماس را بر و فرو خواند . پس ابوالحسن از طبری خواهش کرد که قسمتی از احادیث خود را بر و بخواند تا بنویسد و طبری خواهش او را پذیرفت . یاقوت در معجم الادب ، حکایتی از ابتدای ورود طبری بمصر آورده است که نقل آن در اینجا خالی از فایده نیست . نوشته است که : « چنان اتفاق افتاد که محمد بن جریر طبری و محمد بن اسحاق بن خزیمه و محمد بن نصر مروزی و محمد بن هرون رویانی (۱) در مصر با هم در یک زمان جمع شدند و پس از مدتی اندوخته و پولشان تمام شد و بی زاد و توشه شدند چنانکه دیگر برای امرار معاش چیزی نداشتند . پس یک شب در خانه ای که سکونت داشتند گرد هم نشستند و قرار گذاشتند که قرعه بکشند بنام هر کس اصابت کند ، از خانه بیرون رود و از مردم برای یاران خوراکی طلب کند . قرعه بنام محمد بن اسحاق بن خزیمه بیرون آمد . وی از یاران مهلت خواست که وضو بگیرد و نماز حاجت بخواند . باران موافقت کردند و او مشغول نماز شد . در این وقت ناگهان شمعهای بسیاری بدست خادمی نمایان گردید که از جانب والی مصر آمده بود . پس از اینکه خادم داخل خانه شد ، گفت : کدام یک از شما محمد بن نصر است ؟ او را بوی نشان دادند . وی کیسه ای که در آن پنجاه دینار بود بیرون آورد و به پسر نصر داد و باز پرسید : که کدام یک از شما محمد بن جریر است ؟

(۱) رویانی منسوب به رویان شهر بزرگی در قسمت کوهستان بازنقداران بوده است .

و چون اورا نشان دادند کیسه‌ای بمثل کیسه نخستین بوی داد. باز پرسید: کدام یک محمد بن هرون است؟ اورا نشان دادند، پنجاه دینار نیز بوی داد و باز پرسید: کدام یک محمد بن اسحق بن خزیمه است؟ گفتند آنستکه نماز میخواند. چون از نماز فارغ شد کیسه‌ای که در آن پنجاه دینار بود بوی داد، آن گاه گفت: امیر در خواب بود در عالم رؤیا چنان بر وی ظاهر شد که کسی میگوید: محمدها (محمد) در سختی افتاده‌اند؛ پس این کیسه‌ها را فرستاد و شما را سوگند میدهد که هر گاه اینها تمام شود، کسی را بسوی وی گسیل دارید تا باز مبلغی افزونتر ازینها فرستد،

طبری پس از آنکه چندی در مصر اقامت گزید و بتحقیق و مطالعه و مباحثه مشغول بود، بغداد باز گشت و در آنجا مشغول نوشتن گردید توقف در بغداد درین دفعه زیاد بطول نیانجامید و پس از مدت کمی بسوی طبرستان مولد و موطن اصلی خود باز گشت. پس از بیرون آمدن از طبرستان بقصد تحصیل علم و نوشتن احادیث و اخبار، این نخستین سفر وی بود بطبرستان و سفر دوم در سال ۲۹۰ اتفاق افتاد. درمازندران مدتی توقف کرد و آنگاه باردیگر رهسپار شهر بغداد گردید و در محله قنطرة البردان ساکن شد و آوازه دانش و فضلش بالا گرفت و احاطه‌اش بر علوم و تفوقش بر دانشمندان عصر بر همه مسلم گردید.

بازگشت بغداد
و مازندران

در رجوع بغداد از طبرستان، پیش آمدنا گواری آغاز بر خورد و جدال طبری
برای طبری اتفاق افتاد. در آن عصر بازار جنگ
و جدال مذهب و عقیده و تعصبات شدید و ناشایست
عامیانه بین اصحاب فرق مختلفه اسلامی سخت
آنان بوی رسید

رواج داشت. مجالس و محاضر علما و فقها بیشتر بستیز و جدال و مناظره درباره حقانیت مذهب و عقیده خود و ابطال مذاهب و عقاید دیگران برگزار میشد. ازینرو علم کلام و منطق در آن عصر رواج بسزا یافت. از جمله ابتلاآت و اشکالات بزرگی که برای علما و عقلا پیدا شده بود کثرت نفوذ پیروان احمد بن حنبل (۱) که یکی از ائمه اربعه

(۱) ترجمه احمد بن حنبل پیش ازین در باور قوی ذکر کنند.

اهل سنت است بود. حنبلیان مردمی متعصب و جامد بودند و عقل و برهان را در امور مذهبی بکار نمیبردند و در تمام مواضع و مسائل حتی در مرتبه توحید و انبیا صفات وجودی و عدمی خداوند - که باید فقط متکی بدلیل عقل باشد و تعبد و تقلید در آن راه نیابد - تعبد صرف را رویه خود قرار داده بودند. و چون در انبیا عقاید سخیفه خود و ابطال عقاید دیگران پافشاری و سماجت داشتند از نیرو سخت موی دماغ و مزاحم فلاسفه و خردمندان و علما و فقهای سایر مذاهب اسلامی شده بودند و از هیچگونه آزار و اذیت در باره مخالفان مذهب و عقیده خود فرو گذار نمیکردند. کم کم خلفای عباسی و زمامداران امور نیز کم و بیش بقتضای سیاست وقت گاهی آنان را برای خرد کردن و از بین بردن مخالفان خود دستاویز قرار میدادند، و همه نوع فشار و شکنجه بحکما و فلاسفه و مخالفان وارد میساختند.

از جمله عقاید سخیفی که حنبلیان داشتند یکی عقیده بقدمت قرآن بود و دیگری نشستن خداوند بر «عرش». چون هیچیک از عقلا و دانشمندان اسلامی حاضر نبودند عقاید سخیفه مذکور و مانند آنها را و مخصوصاً گمان ناشایست «جلوس بر عرش» را بپذیرند از نیرو در معرض اذیت و آزار حنبله قرار می گرفتند. طبری نیز که خود از خردمندان و دانشمندان اسلامی بود هرگز زیر بار عقاید مذکور نمیرفت و در نتیجه با این حنبلی و پیروان قشری او میانه خوبی نداشت.

هنگامیکه از سفر دوش بطبرستان، بازگشت و وارد بغداد گردید، گروهی از متعصبان جاهل حنبلی از قبیل: ابو عبدالله جصاص و جعفر بن عرقه و بیاضی آهنک وی کردند و روز جمعه در مسجد جامع نزد او آمدند و درباره احمد بن حنبل و حدیث «جلوس بر عرش» از وی سؤال کردند ابو جعفر طبری در پاسخ آنان با کمال آزادی و شجاعت گفت: «اما احمد بن حنبل پس خلاف او اعتباری ندارد. و من تا کنون ندیده‌ام که از حدیثی روایت شده باشد و ندیده‌ام برای او اصحاب و پیروانی که بسنخاندن آنان اعتماد و اعتباری باشد. و اما حدیث «جلوس بر عرش» پس محال است، آنگاه این شعر را خواند:

سبحان من ليس له انيس

ولاله في عرشه جليس

منزه وباك است خداوندی که بار و همدمی ندارد و نه در عرش او جلیسی وجود دارد. حنبله و اصحاب حدیث چون گفتار او را شنیدند پروتاختند و دواتهای خود را که افزون از هزار بود بسوی او پرتاب کردند. ابوجعفر از میان آن گروه متعصب نادان برخاست و داخل خانه اش شد. مردم نادان دورخانه اش را فرا گرفتند و از گوشه و کنار آنجا را سنگباران کردند، چنانکه بر درخانه اش توده انبوهی از سنگ فراهم شد. درین موقع نازوک صاحب شرطه بغداد با جمعی کثیر از لشکریان سوار شد و مردم را از دور خانه دور کرد و خود يك روز و يك شب برای محافظت این جریر و خانه وی از تعرض حنبلیان نادان در پیرامون خانه پاس میداد و دستور داد که سنگها را از درخانه بردارند. طبری برپیشانی خانه خود شعر سابق الذکر: سبحان من ليس له انيس ... را نوشته بود، نازوک فرمان داد که آن را پاك کردند و بجای آن اشعار ذیل را که در مدح احمد بن حنبل بود و اشعار بجلوس بر عرش داشت نوشتند:

لا حمد منزل لا شك عال	اذا وافى الى الرحمن وافد
فیدنیه و یقعده کریماً	علی رغم لهم فی الف حاسد
علی عرش یغلفه بطیب	علی الاکباد من باغ و عائد
له هذا المقام الفرد حقا	کذاک رواه لیث عن مجاهد

ابن خزیمه که از معاصران طبری است گفته است، حنبلیان درباره طبری ظلم کردند و نمیکذارند هیچکس نزد طبری آید، ازو حدیث بشنود.

طبری پس از آنکه سفرهای بسیاری برای طلب علم کرد و از علما و فقهای هر شهری علمی فرا گرفت و احادیثی نوشت، آخر الامر در بغداد - مرکز خلافت اسلامی - اقامت گزید و در آن شهر مشغول تعلیم و تألیف و کارهای علمی بود تا آنکه سرانجام در شوال ۳۱۰ هجری وفات یافت و در خانه خودش مدفون شد.

مقام علمی و وسعت معلومات
و اطلاعات طبری

چنانکه ازین پیش گفتیم، در میان دانشمندان بزرگ ایرانی و نوابغ مشهور اسلامی، در دوره اسلام کمتر دانشمندی از جهت توسعه دایره معلومات

و تبحر در هر يك از آنها مانند طبری برخاسته است. طبری با اینکه در اغلب علوم متداول عصر خود سرشته داشت در هر يك نیز تبحر و تخصص داشت و با کثرت تألیفات... که سابقه و لاحقہ ندارد - هر يك از کتب او در نهایت اقصا و استحکام است. تمام دانشمندان اسلامی اذعان دارند که کمتر کتابی بصحت و استحکام تاریخ بزرگ طبری (در تاریخ عالم) و تفسیر بزرگ او نوشته شده است.

ابو محمد عبد العزیز بزرگ طبری که خود از دانشمندان بوده گفته است :
« طبری از حیث فضل و دانش و هوش دارای مقامی بود که هر کس ویرا دیده و شناخته بود منکر آن نمیشد، زیرا وی چندان از علوم اسلامی جمع کرده بود که هیچکس دیگر پایۀ او درین قسمت نرسیده است و نیز بانندازه ای کتب و رسالات نوشته است که از هیچیک از علما و فقهای اسلامی آن اندازه کتب نوشته و منتشر نشده است. طبری در علوم قرآن و قرآت مختلف و علم تاریخ پیغمبران، خلفا و پادشاهان و همچنین از اختلاف فقها، با ذکر روایت (چنانکه در کتب: بسط و تهذیب و احکام قرآت دیده میشود) تبحری بسزا و مهارتی کامل داشت. در روایات کتابهای مذکور بسختی که در میان مردم رد و بدل میشد و با جزاتی که از علما بکسانی داده میشد اعتماد نمیکرد بلکه بعین اسناد مشهور استناد مینمود. طبری در علم لغت و نحو هم فضل و اطلاع کامل داشت چنانکه این قسمت را در کتاب تفسیر و کتاب تهذیب که در آن شرح حالش را نوشته تذکر داده است همچنین در علم جدل مهارتی بسزا داشت. نقضهائی که وی بر مخالفانش کرده و در کتبش نوشته است خود بهترین دلیل است که او ازین علم نیز بهره کافی و وافق داشته است. »

ابوجعفر طبری با اینکه عالمی متبحر و فقیهی جامع و محدثی بی بدیل بود، از علوم ادب و شعر و لغت نیز حظی وافر و اطلاعاتی کامل داشت. ثعلب که یکی از علمای

معروف ادب است ، گوید : « پیش از آنکه مردم برای فرا گرفتن علوم ادب و اشعار نزد من آیند ، ابوجعفر طبری شعرشرا را نزد من میخواند ،

ابوالعباس نحوی که از معاریف علوم ادبیه است روزی از اصحاب خود پرسید چه کسی از علمای نحو در جانب شرقی بغداد باقیمانده است؟ گفتند هیچکس باقی نمانده است ، تمام شیوخ و اساتید از میان رفتند آنگاه ابوالعباس بمخاطب خود گفت : حتی جانب شما هم از بزرگان و دانشمندان نحو خالی شده است ، جواب داد : آری مگر اینکه طبری فقیه را جزء علمای نحو هم حساب کنیم . ابوالعباس پرسید : سرچریر؟ جواب شنید : آری آنگاه گفت که وی از علمای متبحر و بصیر در نحو « مکتب کوفین ، میباشد . گفته اند این سخن از ابوالعباس غریب است زیرا وی مردی تندخو و مغرور بود و برای هیچکس شهادت بحدائق و تبحر در علمی نمیداد ، و از اینکه درباره طبری از علمی که خود در آن یگانه بود اینگونه شهادت داده است ، دلیل روشنی بر احاطه و اطلاع کامل طبری از علم نحو میباشد . داستان ملاقات طبری را با ابوالحسن سراج مصری که از نامداران و مشاهیر علمای شعروادب بوده است و مذاکره و مباحثه آن دورا در علوم شعروادب ازین پیش ذکر کردیم .

طبری در تمام علوم زمان
خود دست داشت

چنانکه اشاره شد طبری در اغلب علوم متداول
عصر خود از: حدیث، فقه، تفسیر، تاریخ، قرائت
قرآن، نحو، لغت، عروض، شعر، حساب، هندسه،

جبر و مقابله، منطق، جدل، طب مهارت و تبحر داشت و از استادان محسوب میشد.
نکته قابل توجه آنست که طبری در بیشتر علوم مذکور تألیفات نفیس دارد و هر یک
از مؤلفات او در قسمت خود از جهت استحکام و صحت مطالب کم نظیر میباشد. طبری
باینکه يك تن فقیه و محدث و آشنا بعلوم قرآن و قرآآت مختلف آن بود، در عین حال
از علم طب نیز بهره وافق و اطلاع کافی داشت و اینگونه وسعت اطلاعات و تخصص
و تبحر در علوم گوناگون برای کمتر کسی از دانشمندان اسلامی بلکه از مردم جهان
اتفاق افتاده است.

در باره تبحر و تخصص طبری در یکی یکی از علوم مختلفی که فرا گرفته بود
چنین نوشته اند:

« طبری مانند يك تن عالم بعلوم قرآن بود و چنان مینمود که از هیچ علمی
بهره ای ندارد مگر از قرآن و چون يك تن محدث بود که جز حدیث علم دیگری
نمیداند. و همچون فقیهی بود که بغیر از فقه از علوم دیگر آگاهی ندارد و مثل عالم
نحوی بود که بجز نحو چیز دیگری نمیشناسد، و چون حساب دانی بود که فقط علم ریاضی
و حساب میداند،

بنابراین طبری همچون ذوفنونی بود که در هر يك از علوم و فنون مانند يك تن
ذی فن تبحر و تخصص داشت چنانکه هر ذی فنی که با وی در مباحثه و مناظره
روبرو میشد چنان گمان میکرد که طبری فقط در همان علم و فن تخصص دارد. (۱)
در نتیجه این وسعت اطلاعات و تبحر در علوم گوناگون بود که این خزیمه یکی
از دانشمندان همعصر طبری در باره او گفت: « بر روی سطح پهناور زمین مردی داناتر

۱- طبری از جهت ذوفنونی و ذوفنی مصداق شعر نظامی بوده است:

بسا يك فنان را که مالیده گوش

چو هر ذوفنونی بفرهنگ و هوش

از پسر جریر نیشناسم . هر گاه یکی یکی از آثار علمی طبری را با یکی یکی از کتب و مؤلفات علمای دیگر جمع کنند و آنها را با یکدیگر مقایسه و موازنه نمایند ، آنگاه فضل و رجحان کتب وی بر کتب سایر علما - چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت - معلوم خواهد شد . سماعی درباره طبری چنین نوشته است (۱)

« ... یکی از بزرگان و پیشوایان علمی در مسائل بعقیده طبری فتوی و حکم میداد ، در مواقع اختلاف بآراء و عقاید او رجوع میکرد زیرا او را عالم تر و متبحر تر میدانست . طبری آن اندازه از علوم جمع کرده بود که هیچک از دانشمندان عصرش بیایه او نمیرسیدند . طبری حافظ قرآن و آشنا بقراآت مختلف و بصیر بمعانی و احکام آن بود هم چنین در فقه و حدیث مهارت تمام داشت و باقوال صحابه و تابعان و کسانی که بعد از آنان بودند محیط بود . در علم تاریخ و آشنائی با اخبار مردمان گذشته نیز اطلاع کامل داشت ... »

ابن خلکان در تاریخ خود نوشته است : (۲)

« ... و طبری را مصنفات گرانبهایی است که در فنون عدیده نوشته شده و دلالت دارد بر وسعت علم و بسیاری فضل او . طبری از ائمه مجتهدین بود که از هیچکس تقلید نکرد . ابوالفرج نهروانی معروف باین طرار در مذهب پیرو او بود ... »

۱ - الانساب خطی - کتابخانه مجلس شورای ملی .

۲ - وفیات الاعیان ، ج ۲ - چاپ ایران .

طبری نه تنها از جهت وسعت معلومات و بسیاری
خوی و خلق شخصی و روش تألیفات و تبحر در انواع علوم و فنون عصر خود
و رفتار اجتماعی طبری کم نظیر بوده است ، بلکه از حیث خوی و روش

زندگی و تهذیب اخلاق و مناعت طبع و بلندی همت و مراعات اصول و قوانین مربوط
بشکیمیل مراتب نفسانی و حفظ صحت جسمانی ، نیز از دانشمندان کم نظیر بوده است .
خوی و خلق شخصی و روش و رفتار علمی و اجتماعی طبری شایسته است که سرمشق
طالبان دانش و ادب قرار گیرد تا آنان را براه نیکبختی و رستگاری رهبری کند .
چنانکه بزرگان و پیشوایان دین دستور داده اند که انسان معتدل آنست که هم در تهذیب
و تکمیل قوای نفسانی و عقلانی بکوشد و هم مراقبت در صحت و سلامت تن و قوای
جسمانی داشته باشد ، طبری نیز کمال مراقبت و رعایت را در باره تن و روان خود
داشت . تکمیل قوای روحانی و فکری همان فرا گرفتن علوم و فنون گوناگون و
اشتغال دائمی بمطالعه و مباحثه و نوشتن کتب و رسائل و عمل کردن بمعلومات خود و
انجام دادن تمام تکالیف و وظایف دینی و اخلاقی بود مراقبت و توجه ببدن و قوای
جسمانی ، رعایت بهداشت و واقعی و اعتدال در خواب و خوراک و سایر امور مربوط
بصحت و سلامت بدن بود . بهترین دلیل این مطلب طول عمر وی توأم با صحت کامل
و سلامت تمام اعضا و قوای جسمانی و فکری او میباشد ، چنانکه در سن ۸۶ سالگی
که وفات یافت هنوز بیشتر موهای سر و رویش سیاه و قوایش سالم بود و تا همان نزدیک
مرگ بتعلیم و تدریس و تألیف و تصنیف اشتغال داشت . با این وصف اگر بگوئیم
پیروی از روش و رفتار طبری در زندگی تحصیلی و علمی و در زندگی عادی و اجتماعی
دانشجویان و طالبان مقامات علمی و اجتماعی را بسر منزل مقصود رهبری میکنند ،
سخنی بگزارف و دور از حقیقت نگفته ایم .

ازین پیش پیاره ای از محاسن اخلاق طبری اشاره کردیم ، اینک نیز برای تعمیم
فایده و تکمیل مطالب سابق مختصری از اخلاق و عادات او را ذکر میکنیم :
ابو جعفر طبری از جهت رعایت امور مذهبی ، مردی پرهیزگار و پارسا بود و

با نچه علم و عقیده داشت عمل میکرد. در اظهار عقاید دینی و علمی خود کمال صراحت لهجه و شجاعت داشت و پیروی از دستور قرآن کریم: لا یخافون فی الله لومة لائم، در مقابل بیان حق و حقیقت از هیچگونه سرزنش و ملامتی ترس و واهمه نداشت چنانکه در داستان مباحثه او با پیروان احمد بن حنبل این حقیقت کاملاً آشکار میشود.

طبری در امانت‌داری و خلوص اعمال و صدق و صفای نیت و پاکیزگی و طهارت نفس و حسن عقیدت از مردان کم نظیر بود. بهترین گواه و شاهد این معنی کتابی است که وی در «آداب نفوس» تألیف کرده است. کتاب مذکور بخوبی مرتبه دینداری و پاکیزگی اخلاق او را نشان میدهد. طبری با آنکه بیشتر اوقات خود را مصروف کارهای علمی از تألیف و تصنیف و املاء احادیث و مباحثه و تدریس میکرد، از بجا آوردن اعمال مذهبی و عبادات روحانی اندکی غفلت نمی‌ورزید. گفته‌اند: در هر شب ربعی از قرآن و گاهی مقدار بسیاری قرائت میکرد.

شکی نیست که تمسک با اعمال روحانی و عبادات مذهبی که از روی بصیرت و فهم باشد برای خردمندان و دانشجویان و دانشمندان بهترین راهی است برای رسیدن به حقائق و درک مشکلات و معضلات علمی و پاک شدن نفس از آلودگیها و پلیدیها و ارتقاء آن بلوالم ملکوتی و نیل بمقامات عالیة انسانی.

بزرگان علم و ادب کسانی بوده‌اند که در تکمیل و تهذیب قوای نفسانی و پرورش فکر و ذوق از راه عبادات بی‌ریا و خالص و خشوع و خضوع در مقابل ذات واجب الوجود، اقدام کرده‌اند. در شرح حال بزرگترین فیلسوف و دانشمند اسلامی، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، نوشته‌اند که در مواقع بر خورد بمسائل غامض و لاینحل فلسفه، نخست تن خود را از آلودگیهای ظاهری پاک میکرد، خود را شست و شومیداد و وضو میگرفت و آنگاه برای تصفیه روح با کمال خلوص و عجز روی بدرگاه آفریننده جهان می‌آورد و بنمازمی ایستاد و ازین راه آئینه فکر و خرد را از گرد و غبار و آلابشهای طبیعی صیقلی میکرد و صفا و جلا میداد، پس ازان بفهم و درک قضایا و مسائل علمی و فلسفی- که در ابتدا لاینحل مینمود- توفیق می‌یافت.

درینجا بیمناسبت نیست اندکی درین موضوع
 بسط سخن داده شود. چون در عصری که ما
 زندگی میکنیم، ماده، و افکار مادیگری زیاد
 توجه و نظر مردمان جهان را بخود معطوف داشته
 است و تمام امور و شئون زندگی را از نظر مادیگری نگاه میکنند ازین جهت شاید
 اینگونه حقایق در ابتدای امر بنظر غریب و برخلاف اصول علمی جلوه کند زیرا
 کسانی که در چهار دیوار تنگ مادیگری فرو رفته اند نمیتوانند اندیشه و خرد خود را
 از تنگنای ماده، و مادیگری خارج سازند و آثار شگرف روح و صفای آن را
 درک کنند.

بعقیده نویسندگان این اوراق، یکی از بزرگترین علل موفقیت علما و بزرگان
 پیشین و رسیدن آنان به مدارج عالی علمی و مقامات شامخ روحانی پاکیزگی روح و
 جسم آنان از آلودگیها و پلیدیها بوده است. این پاکیزگی تن و صفای روح پیدا
 نمیشود مگر از راه تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و کشتن هوی و هوسهای شیطانی
 و غلبه دادن عقل خود را بر احساسات و تمایلات نفسانی راه راست و آسان برای رسیدن
 باین نتیجه پیروی از دستورات بزرگان و پیشوایان دین و انجام دادن وظایف و تکالیف
 دینی است مخصوصاً عبادات که اگر با خلوص نیت و صفای عقیدت و با جمع بودن
 شرایط انجام شود بیشک موجب پاکیزگی و نورانیت روح و خرد آدمی میشود.
 درینجا نمیخواهم فقط از راه تعبد و حدیث و خبر فواید ایمان و دینداری را بیان کنم
 بلکه چون بحث و گفتگوی مادر باره علل رسیدن دانشمندان پیشین بمقامات عالی
 علمی است، این موضوع را نیز از راه علمی تجزیه و تحلیل میکنم.

معلوم است که علوم و فنون از نوع معقولات و
 معنویات است و مفاهیم و معنویات مستقیماً با عقل
 و روح انسان سروکار دارند، پس هر چند روح
 آدمی صافی تر و عقل و خردش کمتر آلوده
 با تن سالم و روح پاک بهتر
 میتواند بدرجات عالی
 علمی رسید

بالایشهای مادی و پلیدیهای طبیعی باشد بمعقولات نزدیکتر میشود و برای درک آنها مهیاتر میگردد. و هر چند فرورفتگی در امور مادی زیادتر باشد و تن و قوای جسمانی آلوده بناخوشیها و پلیدیهای طبیعی و روح و عقلش آلوده بناخوشیهای معنوی و هوای و هوس و آرزو آلودگیهای دیگر باشد از معقولات و امور معنوی دورتر می افتد. آن کس که فراغ خاطر و صفای روح و پاکیزگی جسم داشته باشد بدان مقام میرسد که حقایق بی پرده برومکشوف و مشکلات و معضلات بی وساطت اسباب و علل مادی بوی اشراق و الهام میشوند. در نتیجه آن فرد شاخص و یگانه ای که صفای روح و سلامت عقلش از همه بیشتر است یعنی مولای متینان و سرور پرهیزکاران حضرت علی علیه السلام بدان درجه میرسد که میگوید و حق میگوید: لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا (اگر پرده هائی که میان ما و حقایق فاصله است از میان برود بر علم و یقین من چیزی افزوده نخواهد شد).

باری از موضوع دور نیفتیم، امید است از همین فشرده و خلاصه ای که ذکر شد طالبان حقیقت و دانش را بهره و سودی حاصل گردد و راه رسیدن بقصود و هم آهنگ کردن تن و روح خود را با علوم و فنون بر آنان آشکار و نمایان گردد. اینک برگردیم بشرح حال و رفتار طبری که از همین راه بدان درجه علمی و زهد و تقوی رسید که شمه ای از آن بیان و باره دیگر بیان میشود.

عبدالعزیز پسر محمد طبری گفته است: «ابو جعفر، ظاهری ظریف و نظیف و باطنی پاکیزه و مصفی داشت. در معاشرت دارای خلق و خوئی نیکو بود و همواره از حال جمیع اصحاب و معاشرانش جو یا میشد. در خوراک و پوشاک و رفتار و گفتار دارای ادب نیک و پسندیده بود. با همگی دوستان و یارانش با رومی گشاده و چهره متبسم سخن میگفت و گاهی با نیکوترین و جهی با آنان بشوخی و مزاح میپرداخت و لطائف و ظرائف ذوقی و ادبی میگفت.

بسا اتفاق می افتاد که میوه ای برای او هدیه می آوردند و او سخنان بسیار در باره آن میوه میگفت که از هیچیک از مسائل علمی و فقهی خارج نبود.

از عادات و اخلاق طبری آن بود که هر گاه کسی برای او هدیه ای میفرستاد، اگر میتوانست عوض آن را بفرستد و جبران احسان بنماید، آن را میپذیرفت و تلافی میکرد و در غیر این صورت از قبول آن خودداری میکرد و از هدیه فرستنده بوجه نیکوئی بوزش میخواست.

یکی از ثروتمندان آن زمان بنام ابوالهیجاء پسر حمدان سه هزار دینار برای طبری فرستاد، چون طبری را بران نظر افتاد در شکفت شد و گفت: آنچه را که بسکافات و جبران آن توانائی ندارم نپذیرم. کجا مرا توانائی است که ازین مبلغ زیاد جبران کنم؟ بوی گفتند که غرض از اهداء این دینار ها نزدیکی بخداوند و تحصیل اجر و نواب است. ولی طبری خود داری از قبول کرد و آن را برای صاحبش باز پس فرستاد.

ابوالفرج بن ابوالعباس اصفهانی کاتب نزد ابوجعفر طبری آمد و شد داشت و کتابهای خود را پیش او قرائت میکرد، روزی ابوجعفر از وی خواست که برای ایوان کوچکی بوریائی بیافند ابوالفرج اندازه ایوان را گرفت و پس از چند روز بوریای را ساخت و محض تقرب و ارادت تقدیم ابوجعفر کرد. چون از خانه بیرون شد، ابوجعفر بر خود را خواند و چهار دینار بوی داد که بابت بهای بوریای با ابوالفرج دهد. ابوالفرج از گرفتن پول خودداری کرد، طبری نیز از قبول حصیر امتناع ورزید مگر اینکه ابوالفرج دینارها را بگیرد.

دیگر از حکایاتی که دلالت بر مناعت و بزرگواری طبری دارد، حکایت ذیل است که یکی از معاصران طبری نقل کرد است.

ابوعلی محمد بن عیبه الله وزیر، اناری بعنوان هدیه نزد طبری فرستاد. طبری آن را قبول کرد و در میان همسایگان خود بخش نمود. چون زمانی ازین واقعه گذشت، وزیر مذکور، زنبیلی که در آن کیسه ای بود و در میان کیسه ده هزار درهم بود بسوی طبری گسیل داشت و با آن رقه ای فرستاد که در آن درخواست کرده بود که طبری هدیه مذکور را بپذیرد. سلیمان واسطه هدیه گفته است که وزیر بن

گفت: «اگر طبری خود هدیه را بپذیرد چه بهتر والا ازو درخواست کنید که آن را در میان باران و دوستانش که استحقاق دارند قسمت کند، سلیمان گوید: کیسه را برداشتم و بدر خانه طبری رفتم و در را کوبیدم، و طبری از پیش با من آشنا و مانوس بود و چنان عادت داشت که هر گاه بعد از مجلس درس بدرون خانه میرفت هیچکس نمیتوانست برو وارد شود مگر برای کار فوری و ضروری، زیرا اوقاتش مستغرق در تصنیف و تالیف و مطالعه بود گفته است: بوی پیغام دادم که از جانب وزیر برسانت آمده ام از یزید و یمن اذن دخول داد، پس نامه وزیر را بوی دادم، نامه را گرفت ولی از گرفتن درهما خودداری کرد و گفت: خدا اورا و ما را بیمارزد، بوی سلام رسان و بگو برای ما همان انار را باز فرست. گفتم: درهما را در میان باران بکسانیکه مستحق میباشد بخش کن و در هدیه وزیر مکن. گفت: وزیر بهتر از من بحال مردمان آشناست. اگر میخواهد بحتاجان بخششی کند خود میتواند.»

شعر طبری

طبری گاهی اشعاری میخوانده است که از مضامین

آنها نیز میتوان به کارم اخلاق و مناعت، نفس و غضب و پاکیزگی اخلاق او پی برد. مورخان و نویسندگان معین نکرده اند که اشعار از خود طبری است و یا از دیگری زیرا بکلمه «انشاء» که احتمال هر دو وجه را میدهد تعبیر کرده اند. دور نیست که اشعار از خود طبری باشد، زیرا چنانکه از این پیش در مقام علمی طبری بحث کردیم، طبری در علوم ادبیه نیز مهارت و حذاقت داشت و از اشعار شعرای عرب چه از دوره جاهلیت و چه از عصر اسلام با اندازه کافی حفظ داشت.

در نکوهش از نخوت و تکبر نرومندان و اظهار زبونی و مذلت فقیران این دو بیت را میخوانده است:

خلقان لا ارضی طریقهما تبه الغنی و مذلة الفقر

فاذا غنیت فلا تکن بطراً و اذا افتقرت فته علی الدهر

«دو خوی مرا ناپسندیده است: یکی تکبر در هنگام بی نیازی و دیگری اظهار بیچارگی در موقع نیازمندی»

«پس هر گاه بی نیاز شوی متکبر و سرکش مشو و چون فقیر گردی در مقابل روزگار سر بلند بایست»

در بزرگواری طبع و مناعت نفس این اشعار را میخوانده است:

اذا اعسرت لم اعلم رفیقی و استغنی فیستغنی صدیقی

حیاتی حافظی ماء و جهی و رفقی فی مطالبتی رفیقی

ولو انی سمحت ببذل وجهی لکننت الی الغنی سهل الطریق (۱)

«هر گاه تنگدست گردم، دوستم را آگاه نیکنم، من اظهار بی نیازی میکنم و دوستم بی نیاز میشود»

«شرم نگه دارنده آبروی من است، و رفیق و ترمی که در خواستن میکنم بهترین رفیق میباشد اگر من هم آبروی خود را برای بدست آوردن پول از دست میدادم بزودی پولدار میشدم»

(۱) ابن خلکان نوشته است: در مجموعه ای این اشعار بطبری سبب داده شده است.

وفیات الاعیان.

طبری خود گفته است که احمد بن عیسی علوی مکتوبی برای او فرستاده بود که در آن این اشعار نوشته شده بوده است: (۱)

إلا ان اخوان النقاة قليل
فهل لي الي ذلك القليل سبيل؟
سل الناس تعرف عنهم عن سميتهم
فكل عليه شاهدٌ و دليل
« ما ما دوستان امين و استوار کم هستند . آیا برای من به اين کم ، راهی ،
هست ؟ از مردمان جويا شو تا خوب بود آنان را بشناسی ، همگی دليل و شاهد اين مدعی
ميباشند .

طبری در پاسخ او اين اشعار را نوشته است :

يسيني اميري الظن في جهد جهاد
فهل لي بحسن الظن منه جميل؟
تأمل اميري ما ظننت و قاتته
فان جميل القول منك جميل
« امير من در باره كوشش كوشش كنده سو، ظن دار ، آیا برای من راهی بحسن
ظن او هست ؟

بينديش، امير من ، در آنچه گمان كردي و گفتي زيرا گفتار نيك از تو نيكوست .

رعایت حفظ صحت و

آداب غذا خوردن طبری

ابوبکر بن کامل که از شاگردان و اصحاب
طبری بوده است، شرحی مبسوط درباره آداب
غذا خوردن طبری و نظافت و پاکیزگی و

رعایت امور بهداشتی او نقل کرده است که چون خالی از فایده نیست، در اینجا بنقل
مختصری از آن قناعت میکنیم. گفته است: من هیچکس را نظیفتر و پاکیزه تر در
غذا خوردن از ابو جعفر ندیدم. هرگز در مجلسی صدای دماغ وی شنیده نشد و هرگز
کسی آب دهان و بینی او را ندید و نیز کسی ندید که ابو جعفر قسم بخورد و با غلطی بر
زبانش جاری گردد. طبری از خوردن چربی خودداری میکرد و گوشت خالص قرمز
را میخورد و همیشه آن را با کشمش می پخت. از خوردن کنجد و عدس خودداری
میکرد و میگفت آن دو معده را فاسد و دهان را بدبو میکنند و نیز میگفت خرما
خشک معده را فاسد و چشم را کم نور و دندانها را ضایع میکند. کسی بوی گفت من در
تمام مدت عمرم از آن میخورم و جز خوبی از آن چیزی ندیده ام. طبری گفت خرما
درباره تو هیچ فروگذار نکرده است. چه میخواهی درباره تو بکنم بیشتر از آنچه
کرده است؟ گفته اند کسی که این سخن را بطبری گفت دندانهایش ریخته و چشمش
کم نور و جسمش لاغر و رنگش زرد شده بود.

یاقوت حموی نیز بتفصیل چگونگی غذا خوردن طبری را نوشته و مطالبی
بیان کرده است که دلالت بر اطلاع کامل طبری از مبانی و مبادی علم طب دارد و نیز
حاکی از آنست که وی بقواعد و دستورات طبی و حفظ الصحة عمل میکرد و معالجات
سودمندی درباره خود و دیگران کرده و نتیجه مطلوب گرفته بوده است. هم چنین
یاقوت شرح داده است که طبری از چه غذاهائی دوری میکرد و زبانهای آنها را بیان
مینمود و بچه نوع غذا رغبت داشت و چگونه غذا را ترتیب میداد. برای آگاهی بیشتری
مراجعه شود بکتاب ارشاد الاریب الی معرفة الادیب (معجم الادباء)

این اندازه مسلم است که طبری در زمان حیات متهم
 مذهب و معتقدات
 بشیع و دوستی حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار بوده
 معتمدین جریر طبری
 است. در نتیجه همین اتهام پس از مرگش، از ترس عوام و
 متعصبان اهل سنت و جماعت، او را در شب دفن کردند (۱) آنچه تأیید میکند تمایل
 او را بشیع آنستکه مردم طبرستان و گیلان از همان اوایل که بدین مقدس اسلام
 درآمدند اکثر آنان شیعی مذهب بودند و بدوستی اهل بیت شهرت داشتند ازینرو
 یکی از پناهگاههای شیعیان و سادات علوی در زمانهایی که خلفای اموی و عباسی در
 صدد آزار و افتاء آنان بودند، جبال طبرستان و گیلان بود. سلاطین آل بویه نیز
 که خود شیعه پاک اعتقاد بودند و از مذهب شیعه اثنی عشری ترویج میکردند از گیلان
 برخاسته بودند.

در عصری که طبری نشو و نما یافت مردم طبرستان عموماً پیرو حضرت علی علیه
 السلام و اولاد بزرگوار او بودند. از مجموع این قرائن میتوان استنباط کرد که طبری
 نیز از جهت تأثیر محیط و خانواده و پرورش ابتدائی فضا شیعه و یا متمایل بشیع
 بوده است ولی معلوم نیست که بر فرض تشیع طبری و یا تمایل او بشیع، معتقدات وی
 درباره صحابه و خلفای راشدین همچون معتقدات شیعه های دوازده امامی بوده است؛
 از حکایات و قضایائی که در تاریخ زندگانی وی دیده میشود چنان برمی آید که اگر
 هم تمایل ب مذهب شیعه داشته است، نسبت بخلفای راشدین و صحابه حضرت رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدین نبوده و آنان را گرامی میداشته است. مگر اینکه
 بگوئیم تجلیل وی از خلفا و صحابه از راه تقیه بوده است و این گمان در پاره ای از
 موارد چندان دور از حقیقت نمی نماید زیرا چنانکه معلوم است شیوع مذهب تسنن در زمان
 طبری آنهم در مرکز خلافت اسلامی و در دربار خلیفه در نهایت شدت بود و مخالفان
 آن مذهب بویژه شیعیان دوازده امامی هیچگونه آزادی اظهار عقاید و عمل نمودن
 بآداب و مراسم مذهبی خود نداشتند و ازینرو برخی از علمای آن عصر که محققاً
 شیعه بوده اند، بظاهر خود را هر رنگ دیگریان میکردند و از تقیه خودداری نینمودند.

ممکن است طبری نیز که محل افاتنش بغداد، مرکز خلافت اسلامی و اجتماع علما و مفتیان بزرگ اهل سنت و مدارس و مجامع تدریس و تدریس بر وفق مذهب اهل سنت بود، خواهی نخواهی بظاهر خود را همرنگ عموم قرار داده بوده است.

نویسنده این اوراق در باره طبری و کسانی که مانند وی در نظر ما مشتبه هستند و از شرح احوال و عقاید آنان بطور قطع و مسلم نمیتوانیم مذهب و معتقدات آنان را بدست بیآوریم ولی در گوشه و کنار تاریخ زندگی آنان اشارات و کنایاتی دیده میشود که حاکی از تمایل آنان بمذهب تشیع است، چنان عقیده دارد که قطعاً طرف تشیع آنان رجحان دارد زیرا اگر کسی فی الحقیقه معتقد باین مذهب نباشد هیچ دلیل منطقی و عقلانی وجود ندارد که در عصری که همه مردمان برخلاف مذهب مذکور هستند و تمایل و تظاهر بدان مذهب موجب ضررها و خسارات مالی و جانی و اعتباری است معیناً کسیکه معنأ و باطناً معتقد و متمایل بآن مذهب نیست، اظهار میل به آن مذهب کند و جسته و گریخته و با اشاره و تلویح حقایق آن مذهب و علاقه و تمایل خود را بدان برساند و با بطرزی سخن گوید که در آن ابهام و ابهام باشد چه آنکه اگر در حقیقت اینگونه کسی معتقد بمذهب تسنن باشد، هیچ ترس و واهمه‌ای از اظهار عقیده باطنی خود ندارد بلکه آنرا موجب سرافرازی و افتخار میدانند ولی در غیر این صورت ناگزیر است که سخن در پرده گوید و از راه اشاره و ابهام گاهی معتقدات باطن خود را بیان کند.

از اینگونه کلمات و سخنان دوپهلوی و ابهام‌دار در گفتار اغلب کسانی که مشتبه هستند از قبیل: طبری، رضای، سعدی و غیر ایشان زیاد دیده میشود.

اینک پس از ذکر این مقدمه مختصر، مطالب و قضایائی را که مورخان و محققان درباره مذهب و معتقدات او نوشته‌اند در اینجا نقل و داوری را بسوق سلیم خوانندگان و گذران میکنیم: تذکر این نکته در اینجا لازم است که طبری در فروع احکام و مسائل فقهی خود مذهب خاصی داشت که از مجموع احادیث و اخبار و کلمات فقها و محدثان استنباط کرده و در فروع از هیچیک از ائمه اربعه اهل سنت که مدار

احکام و مسائل در منهدب اهل سنت بستگی یکگفته آنان دارد پیروی نمیکرد و چنانکه در سابق اشاره کردیم، در زمان طبری و بعد از او جمعی از علماء که بنام «جریبیه» معروف شده‌اند در فروع و مسائل فقه از طبری پیروی میکردند.

www.KetabFarsi.com

عبدالعزیز بن محمد طبری گفته است: (۱)
 نقل عقاید دیگران در باره
 مذهب و معتقدات طبری
 آراء خود بران راه میرفت که پیشینیان و علما
 بران راه رفته بودند. وی کاملاً بآداب و سنن دینی عمل میکرد و از مخالفت پیشینیان
 شدیداً احتراز مینمود و درین روش هرگز از ملامت و سرزنش مردم باکی نداشت و
 دست از عقیده خود برنیداشت... و نیز بامتنزه در عقایدی که آنان برخلاف جماعت
 داشتند مخالف بود...

در موضوع جبر و اختیار و اعمال و افعال بندگان چنین عقیده داشت که:

... هر چه در عالم از افعال بندگان وجود دارد مخلوق خداست و آنچه را
 که خداوند باهل ایمان از استطاعت و توفیق بر کارهای نیک عطا کرده است غیر از
 آن است که باهل کفر از عقل داده است، و خداوند بر قلوب بندگانی که کافر شده اند
 مهر نهاده است تا مجازات کفر آنان داده شود. باقوت حموی پس از ذکر این عقیده
 بطبری شدیداً اعتراض کرده و چنین گفته است: «این عقیده طبری جداً نادرست
 و غلط است زیرا اگر خداوند قبل از کفر کفار بر دل آنان مهر نهاده باشد، کاری
 ظالمانه انجام یافته است و اگر بعد از کفر ختم کرده باشد پس ختم بر مختوم است
 (یعنی تحمیل حاصل لازم می آید) و چنین قولی راهیچکس از اهل سنت و جماعت
 نگفته است و این قول رافضیان (شیعه اثنی عشری) و معتزله است فبحم الله».

نویسنده ابن اوزاق گوید، اعتراض باقوت حموی بر طبری بیشتر ناشی از جنبه
 تعصب خشک مذهبی است که باقوت حموی بدان متصف بوده است زیرا چنانکه مورخان و
 محققان در شرح حال باقوت نوشته اند و شواهد زیادی از کتب خود او در دست است، باقوت
 با آن مرتبه فضل و احاطه بر تاریخ عمومی و تاریخ رجال و بزرگان و جغرافیای مسالک
 و ممالک معیناً مردی بوده است متعصب و جامد و چون از کوچکی عقاید خاصی در
 وی تزریق شده بوده با همان عقاید نشوونما یافته است از ایشو و هر عقیده ای که مخالف
 عقاید خود میدیده است جداً انکار میکرد و در صدور و اعتراض بر می آمده است.

چنانکه نسبت بطبری نیز همین عمل را کرده است. از لہجہ و لحن وی مشہور است کہ تعمق زیاد در اصل گفتار طبری نکرده بلکه چون عقیدہ مذکور را منتسب بر افضیان و معتزلہ میدانستہ است و با افضیان بر اثر همان پرورش ابتدائی کمال عداوت داشته و حتی این عداوت را بجائی رساندہ کہ نسبت بولای متقیان و امیر - مؤمنان نیز شہرت بیغض و عداوت پیدا کردہ است ازین جهت از همان آغاز امر دامن ہمت برای رد آن بر کمر بستہ و با آوردن عبارت ر کیکہ ردئی یعنی زشتہ در اول و نفرینہ فبحم اللہ در آخر چماق تکفیر را بر سر طبری و روافض و معتزلہ فرو کوبیدہ است. این روش و اخلاق آمیختہ بہ مصب جاہلانہ بہیچوجہ شایستہ دانشمندان و دانش پژوهان نبیباشد و بزرگترین آفت تحقیق میباشد.

طبری در اظہار عقیدہ بیان شدہ امری واقعی و حقیقتی ثابت را خواستہ است. روشن سازد - و از نظر واقع بینی و حقیقت پژوهی طبری درین عقیدہ مصاب است. آیا با قوت حموی میتواند انکار کند کہ بکتبن بودائی، ہندو، بت پرست، گاو پرست، ستارہ پرست و ہزاران کسان دیگر کہ در نظر او کافر محسوب میشوند و شقی و اہل دوزخ بشمار می آیند از همان آغاز وجود و ابتدای رشد و شعور بردین بود ایا ہندو و یابت پرستی و غیرہ بزرگ میشوند و فکر و عقیدہ بودائی و بت پرستی در سرشت آنان رسوخ می یابد و بکتبن مسلمان شیعی یاسنی از همان آغاز امر برخلاف کفار پرورش می یابد و بزرگ میشود؛ کلام مأثور در میان شیعیان کہ بالاصول روانشناسی و علم پزشکی امروز مطابقت دارد یعنی حدیث مشہور: الشقی شقی فی بطن امہ و السعید سعید فی بطن امہ نیز حکایت از همین معنی و عقیدہ دارد.

طبری عقایدین در بارہ فضا و قدر و جبر و اختیار بیشتر متوجہ جبر و قدر میباشد - و ہر عاقل و متفکری نیز پس از تفکر و تأمل و تجربہ و ممارست در امور و شتون این جهان بہمین نتیجہ میرسد - وی چنان عقیدہ داشت کہہ آنچه را خطا کردہ است نمیتوانستہ است در آن براہ صواب برود و در آن چہ براہ راست و درست رفتہ است نمیتوانستہ است در آن خطا کند و جملگی آنچه در عالم کون و فساد جریان دارد بارادہ و مشیت آفریدگار چنان است . . .

ابوعلی گفته است: «طبری در مسئله امامت معتقد بامامت ابوبکر، عمر، عثمان و علی (رضی الله عنهم) بود و در موضوع تفضیل، (۱) پیروی از اصحاب حدیث داشت و هر کس را از هر مذهبی که مخالف او بود تکفیر میکرد و اخبار و شهادت آنان را قبول نمینمود و این عقیده خود را در کتاب شهادت و در کتاب رساله و در اول ذیل المذیل ذکر کرده است (۲)

در باب ارث نیز رای خاصی داشت. در آنجا که قول حضرت رسول اکرم را ذکر کرده است که: «مسلم ارثش بکافر و کافر ارثش بمسلم نمیرسد و نیز مردمان دو مذهب مختلف از یکدیگر ارث نمیبرند، (۲) چنین گفته است که دو کافر از یک دین که دارای دو مذهب باشند نیز از یکدیگر ارث نمیبرند بنابراین پیروان مذهب یعقوبی از دین نصاری از پیروان مذهب ملکی از همان دین ارث نمیبرند و همچنین ملکی از نسطوری. و نیز پیروان مذهب شمعی از دین یهود از پیروان مذهب سامری از همان دین ارث نمیبرند و هم چنین پیروان مذهب عنانی از پیروان مذهب شمعی - بنابراین وقتی پیروان کلیساها و کنیسه‌های مسیحی و یهودی از حیث مذهب و مسلک اختلاف داشته باشند از یکدیگر ارث نمیبرند. درین عقیده اوزاعی نیز از طبری پیروی کرده است.

در باره مذهب طبری این بحث را خاتمه میدهیم بنقل قول مرحوم سید محمد باقر چهارسویی اصفهانی اعلی الله مقامه صاحب کتاب نفیس روضات الجنات. وی در ضمن

(۱) عده‌ای از اهل سنت با آنکه معتقد بتقدم ابوبکر و عمر و عثمان در خلافت ظاهری بر حضرت علی علیه السلام میباشند ولی از نظر فضل و علم و تقوی و نزدیکی بحضرت پیغمبر اکرم صلی اله علیه و اله حضرت علی ع را افضل و اعلم و از هد میدانند و این طایفه معروف به «مفضله» میباشند.

(۲) کتابهای مذکور در دست نیست که بتوان از آنها معتقدات و مذهب طبری را بطور قطع و یقین بدست آورد کتاب ذیل المذیل نیز که در دست است باز مورد حاجت را نمیتوان از آن استفاده کرد زیرا آنچه از آن در ذیل تاریخ طبری چاپ شده است منتخبی بیش نیست و قسمت اول آن چاپ نشده است.

(۳) لا یورث المسلم الکافر ولا الکافر المسلم ولا یتوارث اهل ملتین شتی

شرح احوال طبری دربارهٔ مذهب او چنین مینویسد :

«... ولی در پیش من شبههٔ بزرگی است دربارهٔ مذهب ابو جعفر طبری بلکه بودن او از اهل مذهب حق (یعنی شیعه) نزد من رجحان دارد بدلائل ذیل :

اول - طبری از شهری بوده است که مردمان آنجا از قدیم معروف بتشیع بوده‌اند و درین مذهب کمال تعلق و تعصب داشته‌اند بویژه در زمان پادشاهان آل بویه .

دوم - اقدام وی بتألیف کتابی دربارهٔ حدیث و غدیر خم، در صورتیکه عموم اهل سنت و مخصوصاً متعصبان این طایفه بهیچوجه راضی بنوشتن اینگونه کتب نیستند.

سوم - پیروی نکردن طبری در قروع از هیچیک از مذاهب چهارگانه اهل سنت که تمام سنیان پیروی از آن مذاهب میباشند و غیر از طبری هیچکس را از اهل سنت سراغ ندلوریم که پیروی از مذاهب چهارگانه نباشد . با این وصف هیچگونه دلیل و باعنی برای این امور وجود ندارد مگر اینکه بگوئیم که طبری هر چند بظاهر از نظر رعایت جانب خلفاء و بزرگان دولت که همگی مذهب اهل تسنن داشتند ، تظاهر بمذهب اهل سنت داشته است ولی در باطن از پیروان مذهب تشیع بوده است (۱)

بخش دوم

آثار علمی طبری

کتابه انجم لها زاهرات
مؤذونات رسومها بالدثور
(ابن اعرابی در مرتبه طبری)

ازین پیش گفتیم در میان علمای ایران و اسلام کمتر کسی باندازه ابو جعفر طبری در زمینه های گوناگون کتب و رسالات تألیف و تصنیف کرده است. در میان آثار علمی طبری دو کتاب از همه مشهورتر است و بعد از طبری همواره در میان ارباب فضل و دانش مورد استفاده بوده است و بمطالب آن استناد میجسته اند. این دو کتاب گذشته از جهت امتیازات و اختصاصات معانی و مطالب، از حیث کمیت و مقدار نیز بر سایر مؤلفات طبری برتری دارند. دو کتاب مذکور عبارتند از:

۱- التاريخ الكبير بتاريخ بزرگ مسمی به «تاریخ الرسل والملوک و اخبارهم و من کان فی زمن کل واحد منهم»

۲- تفسیر بزرگ مسمی به «جامع البیان عن تأویل القرآن».

درین بخش ازین رساله درباره دو کتاب مذکور - تا آنجا که در خود این رساله است - بتفصیل سخن میرانیم و درباره دیگر کتب و رسالات و مؤلفات طبری نسبت باهمیت موضوعات درباره بعضی توضیح و شرح مختصری ایراد و درباره بعضی فقط بذکر نام و عنوان قناعت میکنیم.

پیش از آنکه بشرح و بیان اختصاصات و مزایای کتاب
۱- تاریخ بزرگ
مذکور بپردازیم، چون کتاب نامبرده از کتب اولیه ای است
که در تاریخ عمومی دنیا از ابتدای خلقت تا زمانی که مؤلف میزیسته است برشته تحریر